

رهبر آزادگان

① غریزه حب ذات و شخصیت

② انحراف از فطرت

③ حریت دردستورات آسمانی

④ تحول شگفت آور

⑤ سرور آزاد مردان

⑥ کوشش امام در نشر حریت

⑦ کربلاخواه بگناه آزادگان

یکی از غرایز طبیعی انسان غریزه حب ذات و علاقه بشخصیت است که هر انسانی مایل است موقعیت او در سیر و گذشت زندگی محفوظ باشد. لذا با کمال جدیت در حفظ مقام و عظمت خود فعالیت میکند و آنگاهی که شرف و آبروی خود را در معرض سقوط به بیند و احساس زلت و حقارت کند با تمام قوا در رفع آن میکوشد. و چون فضیلت حریت و آزادگی بزرگ عاملی است که در سایه آن شخصیت و شرف انسانی محفوظ میماند، لذا از صفات برجسته بشریت بشمار رفته و مورد توجه و احترام تمام انسانهاست.

کلیه ملل جهان و مردم گیتی در مقابل شخصیت آزادگان تعظیم میکنند و اشخاص زبون و مرده‌می را که در مقابل قدرت‌های پویشالی خواری و ذلیل اند با چشم حقارت مینگرند ، این تاریخ است که زندگی احرار و دوران حریت ملت‌ها را بعنوان نقطه روشن، و حیات مردم نوسری-خورو دوران ذلت امته‌ها را بنام نقطه تاریك ثبت نموده است .

بنابراین یکی از وظائف بشر حفظ آزادی و شخصیت است ، و بایستی همچنانکه خداوند او را آزاد خلق کرده حریت خود را در دوران زندگی محفوظ بدارد .

انحراف از فطرت

ولی متأسفانه از آنجائیکه بشر همیشه سرکش و در بسیاری از شئون حیاتی خویش مسیر انحرافی را می‌پیماید تاریخ گذشته و مشاهده زمان حاضر نشان میدهد که نسبت باین‌غریزه هم همین روش را انتخاب نموده است .

عده‌ای به ارزش و فضیلت خود توجهی ننموده و با پشت پا زدن بشرافتی که خداوند بانسان عنایت کرده در مقابل بت‌های سنگی و چوبی ساخته شده دست خودشان اظهار عبودیت و بندگی کرده و میکنند ، و با زنجیر خرافات و عقاید باطله، مغز و روح خود را اسیر مینمایند، گروهی خود را ذلیل دست پادشاهان و یا امراء و اربابان خویش نموده دستورات و اوامر آنها را بدون تأمل و فکر ؛ بنده وار پیروی میکنند گویا آنها را خالق خود و مالک همه چیز حتی عقل و ادراک خویش میندارند .

گروهی هم بنام آزادی اسیر دیوشهوت و غضب و خواسته‌های شیطانی نفس شده و بخیمال خام آزادی و حریت ، پست ترین دوران اسارت و

بندگی را در پنجه‌های خانمان بر انداز شهوترانها و خواسته‌های فضیلت-کش می‌گذرانند و خرسندند که بدون هیچ مانعی در مجالس شب‌نشینی و مراکز فساد و یا مناظر سرایا شهوت‌شکرکت می‌کنند و بهیچ‌یک از نظامات دینی و اجتماعی توجهی ندارند.

حریت در دستورات آسمانی

شرایع الهی و بعثت انبیاء برای بر انداختن این زنجیرهای اسارت و خلاف فضیلت بود، پیمبران آمدند تا بشر را از بت پرستی و سایر مظاهر شرک و اطاعت کور کورانها مرأ و سلاطین (عبادت طاغوت) باز داشته و بستایش و بندگی در مقابل تنها آفریدگار بزرگ و توانا دعوت کنند، آنها آمدند تا انسانیت را از قید و بند خواسته‌ها و تمایلات نفسانی آزاد ساخته به سیرعت و تقوی رهبری نمایند و گروهی مردم شریف و پاک و آزاد مرد با اجتماع تحویل دهند.

قرآن کریم در ضمن برنامه‌های عملی رسول خدا میفرماید:

یا مَرهُم بِالْمَعْرُوفِ وَبِالنَّهْيِ هَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحْرِمُهُمُ الْخَبَائِثَ وَيُضَعُّ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَالْأَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (۱)
پیغمبر خدا برای این آمد که بخوبیها دعوت کند و از بدیها بازدارد، راه استفاده از امور طیب و پاکیزه‌ها بهره برداری از پلیدیها را باز گذارد و ممنوع سازد و بالاخره خاتم انبیا برای این آمد تا بارهای گران و غل و زنجیری که خردواندیشه مردم را مقید کرده بود بردارد.

علی علیه السلام در فلسفه برانگیختگی پیغمبر ما میفرماید:

أما بعد فان الله بعث محمداً (ص) بالحق ليخرج عباده من عبادة عبادة الی عبادته ومن عبود عباده الی عبوده ومن طاعة عباده الی

طاعته ومن ولاية عباده الی ولایته (۱)

خداوند بزرگ محمد (ص) را بدرستی فرستاد تا بنده‌های خود را از بنده‌پرستی بخدا پرستی آورد، و از تعهدهای بندگان به پیمانهای خود کشانند و از پیروی بندگان به پیروی خود رساند و آنها را از زیر بار حکومت بندگان خارج کند و تنها خود صاحب اختیار آنان باشد.

در دین مقدس اسلام برای حفظ شرافت و بزرگواری انسانها تملق و چاپلوسی و ذلت در مقابل هر شخصیتی که باشد ممنوع شده است گویا اینکه در این راه از منافع و بهره‌های فراوانی چشم‌پوشی شود.

مکتب تربیتی اسلام با اهمیت فوق‌العاده‌ای که برای تواضع و احترام از شخص مسلمان قائل شده است فروتنی و تکریمی را که دارای انگیزه حقارت و زبونی باشد شدیداً ممنوع ساخته است.

علی (ع) میفرماید: هر کس در برابر ثروتمند بجهت ثروت تواضع کند خداوند دو ثلث دین او را از بین می‌برد (۲).

رسول خدا میفرماید: از رحمت الهی دور باد کسی که سرمایدار را بجهت ثروتش احترام کند (۳).

در میان وصیت‌های حضرت علی (ع) با امام مجتبی این جملات را نوشته‌اند:

واکرم نفسک من کل دنیة وان ساقمتک الرغائب فانک لن تعراض بما

تبدل من نفسک عوضا ولا تکن عبد غیرک وقد جعلک الله حراً

در راه بدست آوردن استغاده‌های مادی هر چند بیشمار و بزرگ باشد قامت مردانگی خم مکن و شرافت نفس را محفوظ بدار، زیرا

(۱) روضه کافی.

(۲) سفینة البحار (وضع)

(۳) لثالی الاخبار ص ۱۲۸ - وسیله کتاب کودک

هیچ استفاده و سودی با آنچه از شرافت و شخصیت ازدست می‌رود همسنگ و برابر نیست، خدا ترا آزاد آفریده قدر و ارزش این نعمت را بدان و حلقه بندگی دیگران را بگردن مینداز .

شواهد گذشته و صدها شاهد روایی و تاریخی دیگر گواهی می‌دهد که یکی از بزرگترین هدف ادیان و برناه‌های الهی مخصوصاً دین مقدس اسلام رهایی نسل بشر از بند و زنجیرهای عقاید خرافی و محدودیت‌های مادی و نشر مکتب حریت و تربیت آزاد مردان است .

تحول شگفت آور

در سایه تعالیم مقدس اسلام انقلاب شگرفی از جهات مختلف در شبه جزیره عربستان و سپس در تمام جهان بوجود آمد همان مردمیکه در مقابل شخصیت‌های پوشالی بعنوان امیر و بزرگ قبیله خضوع می‌کردند و از همه و قیحه در برابر بت‌هاییکه از سنگ و چوب و گاهی از خرما درست کرده بودند سجده کرده و کرنش مینمودند تمام قیود خرافات و جاهلیت را بیکسو افکندند و بت پرستی ترک شد و نه تنها در مقابل کسری و قیصر سجده نکردند بلکه برای هدایت و رهبری مردم روم و ایران هم که در تحت رقیبت و بردگی اشراف بسر می‌بردند بپاخواستند .

در سال ششم یا هفتم هجری رسول خدا (ص) نامه‌ای بعنوان هدایت و تبلیغ بقیصر روم نوشت يك عرب پا برهنه مأمور شد نامه رسول خدا را بهر قل برساند آنگاهیکه دحیه کلبی بدر بار قیصر رسید و مقصود از ملاقات او را بدر باریان گفت گفتند رسم تشریف باستان قیصر اینست که هر گاه سلطان را دیدی سجده کنی و سر از زمین برداری تا بتو اذن دهد (همان عربی که تا چند سال قبل مانند سایر مردم عرب در مقابل سنگ و چوب سجده

میکرد) گفت ابدأ، ما برای این آمده ایم که شمارا از زنجیرهای گران خرافات و اسارت رهایی بخشیم بمادستور میدهید که دومرتبه بدوران بردگی برگردیم؟ آری من برای غیر خدا سجده نمیکنم.

گفتند: در غیر این صورت قیصر نامه تورا نخواهد گرفت، گفت: استقامت میکنم تا وظیفه رسالت خویش را انجام دهم و سجده هم نکرده باشم دحیه بدانچه گفت عمل کرد، چند روزی صبر و شکیبائی نمود تا نامه را بازیر پا گذاشتن مراسم خرافی و بنده پرستی رومیان بقیصر رسانید (۱).

يك قسمت قابل توجه اسلام را زندگی راد مردانی تشکیل میدهد که در راه هدف و مسیر زندگی زیر بار ذلت و خواری نرفتند و حتی گاه شده که جان خود را هم در این راه باختند و دولی چون بررسی آنها احتیاج به فرصت مناسب و صنفحات بیشتری دارد بهتر است که بحث را به محور اصلی خود برگردانیم و گوشه ای از تاریخ بزرگ نمونه حریت و آزادگی را ورق بزنیم:

حسین رهبر آزاد مردان انسانی و مطالبات فزینگی

در میدان تفتیده کربلا آنگاهی که حوادث تلخ یکی پس از دیگری روح و جسم فرزندان زهرارامتأثر ساخته بود، یکطرف بهترین یاوران وفادار خود را میدید که پاره پاره تن افتاده و زمین را از خون خود رنگین ساخته اند.

در طرفی پیکرهای سرخ گون گلپهای گلستان نبوت را که پرپر شده اند مشاهده می نمود، ناله و فریاد خاندان خود را که از جگرهای سوخته

(۱) اقتباس از مکاتیب الرسول جلد ۱ ص ۱۰۸ نقل از سیره حلبیه ج ۳

ودل‌های داغدار از ماتم جوانان حکایت میکرد می شنید و اسارت آنها را پیش بینی کرده به چشم می دید .

وبالآخره در آن هنگامیکه ده‌ها هزار لشکر اطراف او را محاصره کرده و قصد جان او را داشتند برای چندمین بار باو پیشنهاد شد که با یزید دست بیعت دهد و تسلیم شود تا از او دست بردارند و اهل حرمش صحیح و سالم باقی بماند ولی **حسین بن علی (ع)** در پاسخ آنها چنین فرمود:

لا والله لا اعطيكم بيدي اعطاء الذليل ولا افر فرار العبيد عباد الله اني عذت بربي وربكم من كل متكبر لا يؤمن بيوم الحساب همچون شکست خوردگان دست مذلت بسوی شما دراز نمی کنم و همچون بردگان پابفرار نخواهم گذاشت و از مردم خود خواه بی ایمان بخدا پناه می برم

آزادگی حسین از نظر دیگران

ابن ابی الحدید معتزلی آنگاهی که نام مردانی را که زیر بار ظلم و ستم نرفتند ذکر میکند میگوید (۱)

سرور مردانیکه از خواری سر باز زدند و زیر بار مذلت نرفتند حسین (ع) است آنکس که حمیت بمردم آموخت و مرگی زیر سایه شمشیر را بر پستی و خواری برگزید، باو و یارانش پیشنهاد امان کردند نپذیرفت و گفت آگاه باشید پسر خوانده مردم مرا بر سر دوراهی نگاهداشته و میان کشته شدن و تسلیم گردیدن مخیر ساخته ولی ذلت از من دور است نه خدا راضی است که من ذلیل شوم و نه پیغمبر و نه مردم با ایمان و نه آن دامن پاکی که مرا پرورش داده است و همچنین هیچ گاه مردان غیور و شخصیت های با شهادت بخواری من راضی نخواهند شد که بندگی فرومایگان را بر شهادت

و مرگ‌راد مردان تر جیح دهم (۱) سبط ابن جوزی (از بزرگان عامه) از جد خود در کتاب تبصره نقل نموده است که او گفته حسین (ع) بطرف مردم عراق رهسپار گردید زیرا دید که شریعت جدش در شرف انهدام است او خواست پایه‌های دین اسلام را بر روش اصل و واقعیت آن بگذارد - و محاصرہ اش کردند و گفتند در قید اطاعت پسر زیاد در آی گفت تن بخواری نمیدهم و کشته شدن را بر ذلت و زبونی بر گزید و چنین اندشخصیت‌های آزاده

کوشش امام در نشر حریت و تربیت آزادگان

دین تنها عاملی است که آزادی دنیا و آخرت را تضمین می‌کند زیرا از طرفی اعتقاد بخدا و اعمتاد به نیروی الهی (یعنی خالق قدرتها) انسان را از توجه و خضوع در مقابل مخلوق باز میدارد و از طرفی در سایه عمل بدستورات دینی بشر در عالم آخرت از عذاب و گرفتاری‌هایی که مخصوص زشتکاران است نجات پیدا میکند .

حسین بن علی (ع) سعی و کوشش کرد تا مردم کوفه را با بر نامه‌های عملی و خطابی خود به دین یعنی آزادی در دنیا و آخرت رهبری کند. ولی آنچنان قلب آنها مالا مال از تیرگی عبودیت و خضوع در مقابل بشر بود که دین را زیر پا گذاشتند و قید و بند عذاب را در دست و پایی خود نهادند ولی امام حسین (ع) تا آخرین لحظه حیات خود از دعوت بآزادی و حریت ملول نشد و حتی هنگامیکه در بستر شهادت خود خفته بود و آخرین

(۱) قسمت اخیر نقل ابن ابی الحدید از کلام امام است که در کتب مربوطه و من جمله در بلاغة الحسین ص ۸۹ ذکر شده است .

(الاولان الدعی ابن الدعی قدر کزنی بین اثنین: بین السلة والذلة وهیهات من الذلة یابی اللہ ذلک لنا ورسوله و المؤمنون و جدود (حجورخل) طابت و حجز طهرت و انوف حمیة و نفوس ابیة من ان نوثر طاعة اللئام علی مصارع الکرام .

دقایق عمر خود را میگذرانند از ارشاد و راهنمایی چشم پوشی نکنند
 آنگاهی که مشاهده کرد دشمن بخیمه های زنان و خاندان عترت و طهارت
 حمله و راست فرمود: **ان لم یکن لکم دین فکونوا احرارا فی دنیاکم ای**
 مردم اگر دین ندارید و بعالم دیگری معتقد نیستید پس در همین دنیا شریف
 و آزاد مرد باشید .

گر بلاخواه بگاه آزاد مردان

اصحاب سیدالشهداء (ع) هر يك بسهم خود در صراط آزادگی قدم
 نهاده اند و نمونه های کامل احرار بشمار میروند آنها در مکتب حسین بن
 علی (ع) راه ورسم شهادت و عزت نفس را آموختند و از زن و فرزند، خانه و
 خر گاه و افتخارات و امتیازات پویشالی مادی گذشتند پروانگانی بودند که
 چشم از همه چیز پوشیدند و پیرامون مشعل حریت پر پر زدند و سوختند
 این **حربن** یزید ریاحی است که در لشکر عمر سعد رئیس گروه و جمعیتی
 بود ریاست صدها نفر سر بازارا بعهده داشت و پس از خاتمه کار بعنوان
 فرمانداری و یاپست حساس دیگری نامزد شده بود ولی او در ملاقات چند
 روزه از امام حسین (ع) درس حریت آموخت و روزه صد ساله را پیمود و از
 شاگردان برجسته اش بشمار رفت از تمام آنچه داشت و در انتظارش بود چشم
 فرو بست و سر بر آستان حسین (ع) نهاده روح سبکش پر پر زد و بر فضای
 قدس بهر واز در آمد.

حسین (ع) در آخرین لحظه های عمر بر بالینش نشست و بزرگترین
 سخنی که در مقام تمجید و سپاسگزاری باو فرمود این جمله بود: **بخ بخ انت**
حر کما سمتک اھک (مر حبا بتو که از بستگی های این سرا و آن سرا آزادی
 همانطور که نامت را آزاد (حر) گذاشته اند) این حسین و اینهم

تربیت شدگان مکتبش که درس حریت را با اجتماع انسانها فرو خواندند
و مطالعه زندگی آنان تربیت کننده آزادگان است .

هر که در عالم دم از قانون آزادی زند

در حقیقت خوشه چین خرمن احسان او است

درس رادی و جوانمردی بعالم داد و رفت

کاخ حریت بها از درس جاویدان اوست (۱)

۱- از شاعر معاصر «سروی» نقل از حسین پیشوای انسانها

(سخنان علی از نهج البلاغه)

مکتب اسلام عالیترین آموزشگاههایی است که بنای آن بر
شالوده طهارت نفس و تهذیب اخلاق گذارده شده است .
در این مدرسه کامل می توانی از ذرائع طبیعت بشری و فساد
محیط محفوظ مانی و آنچه نکه اکنون پاک و بی آلاشی دامن بزیر
خاک کشی و بدان جهان بخرامی .

کلام علی (ع)

خدای بهترین حافظ و مهر بانترین نگهبانانست .
هر کس که بدو پناه برد؛ دژی استوار و قلعه ای محکم یافته
است که از باد و باران حوادث گزند نخواهد دید و پیوسته کامیاب
خواهد بود .